



The Phenomenology of Subjectivity and Practical Implementation of Gender Identity In Raja Alem's Novels Case Study: The Novel of Khatam

Sharafat Karimi¹
(43-62)

Abstract

In the realm of the theoretical approach of modernist feminists and with a reference to De Beauvoir and Butler's theoretical framework and origins of phenomenology, this research deals with the phenomenology of subjectivity of gender identity and their representation in Rajaa Alem's works, especially the novel of Khatam and it attempts to study Khatam's non-essential view of women's gender identity in an analytical way. Raja sees the basis of gender identity in the construction of cultural and social discourses, prevailing patriarchal norms, and the result of the systematic implementation and repetition of these norms by the female subject. Her works represent the influence of this trend on the type of discourse, mentality, and performance. In the novel of Khatam, the main character, by repeating the context of the rules, produces and reproduces a gender identity, it in the process of representation, and distorts it through the performance of opposing aspects. The repetition of norms by which this character is known within its counterproduction, activates the hidden potential abilities hidden in the nature of the performance. Unconscious biases, conflict of tendencies and discourses, and mimicry and dominance of norms lead to a double performance which enables Khatam to deconstruct the identity made of the prevailing discourse and cultural norms, to break up the duality between sexes, and to question in some cases the original gender identity. By entering the realm of subjectivity and self-efficacy, she acquires a kind of strength and ability, but in the end she is subject to the predominant power. The characters in Raja's novels often disagree with the pattern they simulate in the implementation process and they try to protect their individuality and redefine their identity. Sometimes, reconstructed social norms will lead to subject deidentification because norms and abnormalities imposed on her to do or reject affairs and finally deidentifies her.

Keywords: Raja Alem, Khatam, subject identity, gender performance, gender.

Received: 27, May, 2021; Accepted: 21, August, 2022

10.22059/jalilt.2022.324577.612393
Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627
<https://jalilt.ut.ac.ir>

1. Corresponding author: sh.karimi@uok.ac.ir
Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Snaadaj, Iran.

پدیدارشناسی سوژکتیویته هویت و فرایند اجراگری در آثار رجاء عالم؛ بررسی موردی

رمان خاتم

شرافت کریمی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

علمی- پژوهشی

چکیده

مقاله حاضر در حوزه رویکرد نظری فمینیست‌های تجددگرا و با ارجاع به برخی مبانی نظری دوبوار و باتلر و اصولی از پدیدارشناسی، به بررسی پدیدارشناختی سوژکتیویته هویت جنسیتی و نحوه شکل‌گیری و بازنمود آن در داستان‌های رجاء عالم به ویژه در رمان خاتم می‌پردازد و به شیوه تحلیلی دیدگاه غیر ذات‌گرایانه او را به جنبه‌هایی از هویت جنسیتی زنان بررسی می‌کند. رجاء عالم هویت جنسیتی را برساخته گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی و هنجارهای غالب پدرسالارانه و نتیجه اجراگری و تکرار سبکی این هنجارها توسط سوژه مؤنث می‌داند. آثار عالم عرصه بازنمود نوع گفتمان سوژه و ذهنیت و عملکرد اوست. در داستان خاتم شخصیت اصلی طی فرایند اجراگری و با تکرار سیاقی هنجارها، به تولید و بازتولید آنها پرداخته و با اجرای سوژه متعارض، آنها را به چالش می‌کشد. تکرار هنجارهایی که این شخصیت با آن شناخته شده؛ ضمن تولید ضد آن، باعث فعال‌سازی ظرفیت‌های بالقوه‌ای می‌شود که در ذات اجراگری نهان است. سوگیری‌های ناخودآگاه، تعارض در گرایش‌ها و گفتمان‌ها، تقلید از هنجارها و هژمونی آن باعث اجراگری‌های دوگانه می‌شود که خاتم را قادر به ساخت‌شکنی هویت برساخته از گفتمان غالب و هنجارهای فرهنگی، ایجاد گسست در تقابل‌های جنسیتی دوگانه و در مواردی به زیر سؤال بردن انگاره وجود هویت جنسیتی اصیل و اولیه می‌سازد. او با ورود به عرصه فاعلیت و عاملیت سوژه، به نوعی قدرت و توانمندی دست می‌یابد اما در نهایت مقهور سلطه قدرت غالب می‌شود. سوژه‌های اصلی در آثار رجاء اغلب الگویی را که در حال تقلید از آنها پس‌می‌زنند و در فرایندی اجراگرانه، با میل به فهم جامعه و تمایلات خود درگیر صیانت از فردیت و بازتعریف هویت خود هستند. گاهی برساخت فرهنگ و اجتماع عامل هویت‌زدایی از سوژه می‌شود؛ زیرا هنجارها و ضد هنجارها انجام دادن یا ندادن اموری را به او تحمیل کرده و از او هویت‌زدایی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: رجاء عالم، خاتم، هویت سوژه، اجراگری، جنسیت.

۱. مقدمه

اگر مدرنیت را امر تجربه مدرنیته و رویدادی بدانیم که تجدد را به مثابه یک تجربه یا واقعه پدید می‌آورد و نیز مدرنیته را یک پروسه و فرایند اجتماعی بدانیم که در پی فهم تجدد و موقعیت کنونی بوده و نتیجه آن نوشدگی و نگرش جدید است، بنابراین رمان‌های نو در ادبیات عربی بخشی از مدرنیته به شمار می‌آیند. فرایند مدرنیته در جهان عرب از اوایل قرن بیستم به کندهی شروع شد و در دهه‌های اخیر با وجود کنشگران فعالی با سرعت بیشتری در تداوم است و اکنون در اواخر فرایند مدرنیته درون‌زا و دارای ویژگی‌های محلی و فرهنگی خاص، به سر می‌برد و در آستانه تبدیل آن به پروژه و طرحی مشخص قرار دارد تا به مدرنیسم دست‌یابد که یک مسلک و ایدئولوژی است.

ادبیات داستانی در همه مکتب‌ها و رویکردها کم یا بیش دارای عملکرد مبتنی بر واقع‌نمایی است. هر داستانی بر اساس بافت روایی و زمان تولید، بیانگر حقایقی است که فهم آن به دریافت واقعیت کمک می‌کند. از اوایل دهه هفتاد قرن بیستم به بعد همراه تحولاتی فکری که در عربستان به وجود آمد نویسندگان آثار داستانی مانند سمیره خاشقچی، ابراهیم الناصر، عبده خال، یوسف المحمید، عبدالقدوس الأنصاری و رجاء عالم با تأمل در حقایق و واقعیت‌ها و فهم دوگانگی‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی جامعه، سبک‌های تعبیری و ساختارهای جدیدی به وجود آوردند و تلاش کردند از سلطه ایدئولوژی‌های حاکم بگریزند. در این میان زنان که در جوامع عربی با تبدیل شدن به دیگری پیوسته در حاشیه بوده‌اند، با گرایش‌های ساختارشکنانه در حوزه‌های مختلف شیوه‌های جدید آفریده‌اند و از دیگر بودگی خود شیوه‌ای از اندیشیدن، بودن و آفریدن ایجاد کرده‌اند تا هویت فردی، سوژکتیویته و ساخت ذهنی مستقل و توانمند در زنان شکل گیرد. نتیجه این روند به‌ویژه در ادبیات و هنر و با ظهور چهره‌هایی آوانگاردی مانند نازک الملائکه، زها حدید، غادة السمان، نوال السعداوی، رجاء عالم و دیگران آشکار است.

اگر جامعه‌شناسی را علم مکان، تاریخ را علم زمان و ادبیات را اندیشه‌ورزی خلاقانه در بستر زمان و مکان بدانیم، باید آثار داستانی رجاء عالم را دربردارنده ماهیتی چند رشته‌ای دانسته و در تحلیل آن از جمله از این علوم بهره بگیریم. ارزیابی عالم از تحولات فرهنگی و بیان نقش نهادهای قدرت در شکل‌گیری و دوام گفتمان‌ها و سوژگی شخصیت‌ها، دقیق و چندلایه است. آثار او حتی در فردی‌ترین حالت به شدت اجتماعی و متأثر از معرفت‌شناختی اگزیستانسیالیسم است و با دیدگاهی هستی‌شناسانه و نمادین در لایه‌های پنهان متن که دلالت‌هایش بیش از سطح آشکار آن است، دارای ارزش اسطوره‌شناختی و مردم‌شناختی بوده و با قدرت تعبیر و توسع خیال و آگاهی از زوایای پیچیده سنت فرهنگی و دینی، مجموعه وسیعی از فولکلور و تاریخ محلی مکه و باورهای مردم حجاز را روایت کرده است. ارزیابی نویسنده از تحولات اجتماعی و فرهنگی و نقش نهادهای قدرت و ایدئولوژی و نظم‌های فرهنگی و عرفی در تشکیل سوژکتیویته زن خوانش عمیقی از آثار او را در حوزه مطالعات زنان ایجاب می‌کند. رجاء به عنوان نویسنده‌ای آوانگارد با تبدیل نظریه به رویکرد، در پی کشف ذهنیت‌ها در روابط انسانی است و با تحلیل زیست روان‌شناختی، روان و بدن و بیان تجارب زیسته شخصیت‌های داستان، عوامل فهم سوژگی و ابژگی را ارائه نموده و چگونگی به‌وجود آمدن سوژکتیویته زن و هویت جنسیتی او را در بسترهای فرهنگی اجتماعی و تاریخی بیان کرده است. زن / سوژه در آثار رجاء عالم پیوسته برای هویت‌یابی یا هستی‌زدایی از هویت خود و دیگری در برساختی اجراگرانه و فضائی اغلب

رنالیستی و گاهی سوررنالیستی در حال تلاش و ستیز است و این عامل اصلی در تشکیل مفصل‌بندی گفتمان روائی این نویسنده است.

در این مقاله به شیوه تحلیلی توصیفی و بدون اینکه صرفاً به تحلیل متن رمان‌های رجاء عالم پرداخته شود، بر اساس رویکرد نظری فمینیست‌های تجددگرا و با ارجاع به دیدگاه دوبار و باتلر و کلیتی از پدیدارشناسی سوژکتیویته هویت و با تأکید بر داستان خاتم، رویکرد آن در مسئله هستی‌بخشی یا هستی‌زدایی از هویت جنسیتی بررسی و به پرسش‌های ذیل پاسخ داده می‌شود:

۱. رویکرد رجاء عالم در داستان نویسی متأثر از کدام بسترهای اندیشه نظری است؟
 ۲. شخصیت اصلی در داستان خاتم در کدام برساخت‌های هویتی نمود یافته و هدف نویسنده از این نوع بازنمود چیست؟

۳. مقاومت شخصیت‌ها در برابر نظام مطیع‌کننده و هنجارهای غیراخلاقی جامعه تا چه حد توانسته در شکل‌گیری برساخت سوژکتیویته هویت آنها مؤثر باشد؟

دلالت‌های عمیق و سبک نگارش خاص، پیچیدگی و چندلایه بودن متن و برساخت‌های شگفت آن، آثار رجاء عالم را متعلق به گروه‌های فکری خاصی نموده است. تحلیل آثار او مورد توجه گروهی از ناقدان و پژوهشگران قرار گرفته و پژوهش‌هایی درباره آثار او انجام شده است. در اینجا این آثار و نیز برخی از پژوهش‌های تقریباً مرتبط با پژوهش حاضر معرفی می‌شود: فاطمه بنت فیصل العتبی (۱۴۳۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *السرديات النسوية دراسة تطبيقية على روايات رجاء عالم* سبک بیان و عناصر روایی آثار رجاء عالم را از منظر نقد فمینیستی بررسی کرده است. أحمد جاسم الحسین (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «الرواية العربية الجديدة وخصوصية المكان قراءة فی روايات رجاء عالم» دلالت‌های عناصر مکانی و نحوه ارتباط میان آنها و نگرش‌های فلسفی را در داستان‌های عربی قرن اخیر و با تأکید بر آثار رجاء عالم بررسی کرده است. نجود عطاءالله الحوامد (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «الصراع النفسي للشخصية المحورية فی رواية خاتم للروائية رجاء عالم» ابعادی از آشفتگی روانی شخصیت خاتم را در یک تحلیل روانکاوانه اما ضعیف ارائه داده است. عبدالباسط مختاری (۱۳۹۶) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *بررسی و تحلیل رمان ستر اثر رجاء عالم از منظر نقد زن‌محوری و ویژگی‌های سبک نوشتار رجاء عالم* را بر مبنای چهار الگوی الن شوالتر یعنی روانکاوانه، زبانی، فرهنگی و زیست‌شناسانه بررسی کرده است. کوثر محمد أحمد القاضي (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «المقدس والمدنس كسق تاريخی اجتماعی وثقافی فی رواية طوق الحمام لرجاء عالم» امر تقدس و آلوده انگاری را در ساختار فرهنگی، حوادث و شخصیت‌های طوق الحمام بررسی کرده و ریشه‌های این رویکرد را اشراف نویسنده بر تاریخ محلی و تأثیر امر پاک و آلوده در باورهای دینی و عرفی می‌داند. مهرداد آقایی (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «السرمد الزقاقی و وصف الشخصيات فی رواية طوق الحمام» سبک عالم را در شخصیت‌پردازی‌ها بررسی کرده است. ایمان جریدان (۲۰۲۱) در کتاب *هوية المكان وتحولاته*

قراءة فی روایة طوق الحمام دلالت‌های نمادین و برساخت‌های هویتی مکان را در رمان طوق الحمام بررسی کرده و معتقد است کثرت دلالت مکان‌ها در این اثر ضمن افزودن بر غنای روایی اثر، آن را در حوزه فولکلور به سندی روایی تاریخی تبدیل کرده است.

۲. رویکرد داستانی نویسی رجاء عالم

رجاء عالم با تأثیر از نسبیت‌گرایی پست‌مدرن و اندیشه‌های پسا‌فمینیستی در موج سوم، نگاه عمیقی به مقوله‌های هویت، جامعه، فرهنگ، تاریخ و جنبه‌های روان فردی و جمعی دارد. او مانند منیرو روانی‌پور، شهرنوش پارس‌پور و فرشته ساری در ادب فارسی، مسئله فرهنگ و مشکلات زنان را به سبک آثار روایی مدرن تحلیل کرده است و خواننده را بدون درگیر کردن با اندوه رمانتیک یا همدردی با شخصیت‌ها، به عمق سنت‌ها و هنجارهای عرفی اجتماعی می‌کشد تا تأثیر آنها را در شکل‌گیری برساخت‌های هویتی و عاملیت شخصیت‌ها نشان دهد. سبک داستانی رجاء ترکیبی از رئالیست و سور رئالیست است. رویکرد او به زندگی محلی، توجه به جنبه‌های روانی شخصیت‌ها و توصیف‌های گزارشی، شرح حوادث فرعی باعث کندی روایت و گاهی اطناب شده است. شالوده‌شکنی در سبک بیان و آشنایی‌زدایی از شیوه‌های روایی در آثار عالم دیده می‌شود. نویسنده با تعلیق در حادثه‌آفرینی و برجسته‌سازی برخی رخدادها نوعی تقابل ایجاد می‌کند و شبه حادثه می‌آفریند؛ چنان‌که گاه خواننده فکر می‌کند دارد به اوج داستان یا یک حادثه ناگهانی مهم نزدیک می‌شود اما در مواجهه با رخداد‌های دیگر متوجه می‌شود با چند روایت پیچیده و منفک مواجه است و بیشتر از آن‌که بتواند فرجام روایت‌ها را دریابد، ناچار است تلاش کند ابعادی از یک رویداد را درک کند.

مرز خط زمانی در داستان‌های او با فلاش‌بک‌های متناوب و ناگهانی از بین می‌رود. در برخی آثار مثل ستر و طوق الحمام سبک زمانی همسو با رویکرد نظری ژرار ژنت؛ دارای حرکت عقب و جلو، دیرش و طولانی‌سازی رخداد است و در ساختاری ویژه، غیرخطی و دارای شکست‌های روایی است. دو داستان موقد الطیر و سیدی وحدانۃ بیشتر دارای بازگشت به عقب است اما خاتم اغلب ترتیب زمانی تسلسل‌وار دارد. در بیشتر داستان‌ها راوی اغلب رشته سخن را در دست دارد و گاهی بیان روایت را به شخصیت‌ها می‌سپارد یا از راوی اول شخص استفاده می‌کند؛ بدون اینکه ذهن خواننده آماده چنین تفویضی باشد. در برخی موارد نیز خواننده در جایگاه راوی قرار می‌گیرد و همراه او سیر حوادث را در نظر می‌گیرد. تغییر زاویه دید از غایب به متکلم و از راوی به شخصیت‌ها که دربردارنده نوعی از چند صدایی است در بیشتر آثار رجاء وجود دارد؛ اما از آنجا که رویکرد جامعه‌شناختی بر تمام آثار رجاء سایه افکنده، حضور راوی دانای کل پررنگ‌تر است.

رویکرد معرفت‌شناختی به سنت، نقد روایت‌های خرد و کلان و برساخت‌های متعدد آن، تخطی از مرز واقعیت به سمت فرا واقعیت از دیگر ویژگی‌های آثار عالم است. او تعارض‌ها، ناهمگونی‌ها و شبکه پیچیده تقابل‌ها را با استفاده از ظرفیت‌های زبان، نشانه‌ها، تصاویر، افسانه‌ها و بازآفرینی جنبه‌هایی از تاریخ و فرهنگ تصویر می‌کشد و در فرایندی شبیه‌سازی شده با بازنمایی، صورت‌های عینی را به مفاهیم ذهنی تبدیل نموده است. نویسنده خلأ اسطوره در فرهنگ عربی را با افسانه‌پردازی برگرفته از حافظه جمعی و فولکلور جبران کرده و با استفاده از اسطوره‌سازی دینی و رمزگرایی صوفیانه، جنبه‌های خرافی فرهنگ و گسست برخی نظام‌های اعتباری آن را تشریح می‌کند. او با پناه بردن به سنت و فرهنگ محلی احساس امنیت می‌کند اما پیشرفت و مدرنیته تقابل‌های واقعی نشان داده‌شده در لایه‌های زیرین متن او را آشکار کرده و اندیشه تجددگرایانه او را به مانیفستی تبدیل نموده که به کندی پیش می‌رود؛ روندی که در جامعه‌ای مانند عربستان با ساخت اجتماعی پیچیده و عمیقاً تاریخی، طبیعی به نظر می‌رسد.

نویسنده با زبان سیال مبهم، ماهیت سوژه‌ها را از منظر تاریخی یا واقعی تبیین کرده و از طریق واقعیت عینی رویدادها و اشخاص یا تخیل یا ترکیبی از این دو، ذهنیت روایی خود را شکل داده است. در رمان ستر تعدد سطوح روایی و عدم یکدستی متن، عامل ابهام و درهم‌تنیدگی و خلأ در گره داستان شده و تکلف در متن و وجود ترکیب‌های زبانی متعدد و پیچیده، شخصی‌شدگی بازنمایی‌ها، چهارچوب‌گریزی، معماگونه‌گی و اجتناب از مرجعیت باوری از روانی روایت کاسته است. تعدد سطوح تحلیل‌ها و مفاهیم گریزان داستان باعث اختلاط بین متن و حاشیه شده است بنابراین برای دریافت مفاهیم اشراف خوانند بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی زبان و بیان استعاری و ذوق تحلیلی مبتنی بر حدس و تخمین ضرورت دارد.

۳. چارچوب نظری

در این قسمت خلاصه‌ای از برخی پارادیم‌های تحلیلی انتقادی برگرفته از پدیدارشناسی و فمینیسم ارائه می‌شود تا با آن روند شکل‌گیری سوژکتیویته هویت در آثار رجاء عالم بررسی گردد.

۳-۱. پدیدارشناسی

پدیدارشناسی رویکردی فلسفی است که به توصیف عینیت‌ها و داده‌های پدیداری برای کسب آگاهی از آنها می‌پردازد. توصیف از شیوه‌های اصلی کار پدیدارشناسان است تا ماهیت پدیده‌ها آن‌طور که هستند، شناسایی شود. این شناسایی از خود؛ به عنوان اساسی‌ترین پدیده و مرکز تجربه‌ها و آگاهی‌ها شروع می‌شود. پدیدارشناسی در قرن بیستم نقش مهمی برای تحلیل سوژه در فلسفه، جامعه‌شناسی و هنر داشت. مباحث مربوط به شناخت سوژه و اثره در ادامه تحولات ناشی از ساختارگرایی در فلسفه و ادبیات به‌وجود آمد. پدیدارشناسی به دو حوزه پدیدارشناسی هرمنوتیک و پدیدارشناسی سوژه اهتمام دارد. در حوزه دوم سوژکتیو سوژه به معنی ذهن (در

تقابل با عین) فاعل شناسا و برای تمایز میان عینیت و ذهنیت آمده است. در عصر مدرن سوژه بر محور من شکل می‌گیرد. همراهی و وحدت من و سوژه و رابطه میان این دو، سوژکتیویته سوژه را تشکیل می‌دهد. در برخی رویکردهای پدیدارشناختی مانند سوژکتیویته هوسرل، شکل‌گیری هویت سوژه در یک رابطه بینادذهنی متأثر از سوژکتیویته سوژه با سوژه‌های دیگر بوده و مستقل نیست (ابراهیمی، ۱۳۶۸: ۲۱-۳۰). در پژوهش حاضر کلیتی از این رویکردها و سوژه در معنای ذهن؛ در تقابل با عین و به عنوان فاعل شناسا مورد نظر است.

سوژه و سوژه‌بودگی در مطالعات فلسفی و پدیدارشناختی و نظریه‌های فرهنگی اجتماعی جنبه اندیشه‌ورز وجود بشر است و در قالب مسائل عینی و ذهنی درگیر موضوعاتی مانند خودشناسی، مسائل معرفت‌شناختی و شناخت انسان و جهان می‌شود. ماهیت و هویت موضوع اصلی سوژه بوده و من/خود، دیگری، آگاهی، رابطه، اخلاق، تاریخ، جنسیت و قدرت از عوامل شناخت سوژه است. سوژه که جهان را تجربه می‌کند، در اینجا یک من واحد نیست بلکه مجموعه‌ای از من‌های بازنمایی شده است که همه آنها هویت کلی سوژه را معین می‌کنند. از این منظر هویت ویژگی‌هایی است که نوع شخصیت اجتماعی به فرد می‌دهد و سوژکتیویته ذهنیتی است که به میزان فکر و خودآگاهی فرد از هویتش اشاره دارد. در واقع هویت ناظر بر این است که من کیستم و سوژکتیویته ناظر بر چگونه شدن من است و عاملیت فرد بر این مسئله اشاره دارد که او تا چه حد در شکل‌گیری هویت فعلی و یا تغییر آن تأثیر دارد. در این رویکرد دیگری و دیگری بودن نتیجه یک ساختار مبتنی بر غیریت است که بر اساس تقابلهای دوگانه من مرد زن و نمونه‌هایی از این دست در بستر اجتماع و فرهنگ شکل می‌گیرد.

۳-۲. رویکرد فمینیسم به هویت جنسیتی

یک اثر ادبی در ساختار زبانی فاقد برساخت هویت جنسیتی متعین است و فقط در کاربرد و ابعاد فرهنگی که تابع جوامع است، می‌تواند رویکرد مردانه یا زنانه داشته باشد. این تلقی با مبنای نظری فمینیست‌های موج سوم از جمله سیمون دوبوار و جودیت باتلر همسو است که هویت جنسیتی را نه هویتی از پیش موجود و مطلق بلکه مجموعه‌ای از تکرار کنش‌ها می‌دانند که به واسطه سبک‌بخشی جنسیتی به بدن به وجود آمده است. دوبوار جنس را ساخت بیولوژیکی و جنسیت را برساختی فرهنگی اجتماعی می‌داند؛ بنابراین هستی‌زدایی از سوژه و مفهوم شدن به مثابه امری برساخت‌گرایانه و فرهنگی اجتماعی از اصول اندیشه اوست.

جودیت باتلر با تأثیر از آراء زبان‌شناسان، پدیدارشناسان و روان‌شناسانی چون: آستین، هوسرل، فروید لکان، فوکو و دوبوار مسائل مربوط به هویت جنسیتی را در دهه هشتاد قرن بیستم در نظریه محنت جنسیت به‌ویژه در دو اثر: «محنت جنسیت؛ فمینیسم و وارونگی هویت»

(۱۹۹۰) و اجراگری و اصول جنسیت؛ مقاله‌ای در باب پدیدارشناسی و نظریه فمینیسم (۱۹۸۸) مطرح کرد. باتلر با به چالش کشیدن آراء دوبوار درباره این که جنسیت یک تفسیر فرهنگی است، این مسئله را مطرح می‌کند که هستی‌زدایی نه تنها برای جنسیت که برای جنس نیز مطرح است. «او در مقابل این ایده دوبوار که «هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید بلکه زن می‌شود»، ایده «بدن، بدن به دنیا نمی‌آید بلکه بدن می‌شود» را مطرح کرد» (اصغری و کریمی به نقل از رودریگو، ۱۳۹۹: ۱۳۳). در این رویکرد این پرسش مطرح است که اگر جنسیت یک فرایند ساختی است آیا می‌توان آن را به شیوه متفاوتی ساخت یا نوعی جبر اجتماعی بر ساختن آن حاکم است؛ به‌طور کلی کجا و چگونه جنسیت‌سازی اتفاق می‌افتد. به نظر او هویت اصلی جنسیت به واسطه کنش‌های تکراری اجباری و هدفمند و با اجراگری‌هایی که حمایت اجتماعی را به دنبال دارد، خلق می‌شود؛

جنسیت نباید به منزله یک هویت ثابت یا مکان عاملیتی دانسته شود که کنش‌های متعدد از آن نشأت می‌گیرد. جنسیت هویتی است بی‌بنیاد که با گذشت زمان و در یک فضای بیرونی؛ از طریق تکرار سبک‌وار کنش‌ها بنا می‌شود. اثر جنسیت به کمک سبک‌گزینی بدن تولید می‌شود و روشی مادی است. از این منظر مفهوم جنسیت از مبنای مدلی ماهوی از هویت، به مبنایی گذر می‌کند که مفهوم آن فرایندی اجتماعی است. اگر جنسیت از طریق کنش‌هایی ایجاد می‌شود که باطناً ناپیوسته‌اند، پس نمود ماهیت، یک هویت ساختگی و اجراگرایانه است که مخاطبین اجتماعی و خود کنشگران آن را باور کرده و بر مبنای آن عمل می‌کنند و همچنین هنجاری است که کاملاً نمی‌تواند درونی شده باشد (نک. باتلر، ۱۳۸۵: ۲۴۲).

بدن در رویکردهای فمینیستی به عنوان بخشی از سوژه محوریت دارد؛ زیرا هم عامل ادراک و آگاهی است و هم انقیاد سوژه از طریق آن انجام می‌شود. بدن به مثابه بخش مهمی از من یا سوژه‌ی استعلایی، هم به ویژگی‌های ذهنی خود می‌نگرد و هم به آن دسته از ویژگی‌هایی که صرفاً آنها را در درون خود ندارد و از طریق عوامل دیگر کسب کرده است. در رویکرد نظری دوبوار و باتلر بدن اهمیت دارد؛ زیرا هم هنجارهای تنظیمی هویت را محقق می‌سازد و هم عاملی مهم در ساختار شکنی هویت جنسیتی است.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. پدیدارشناسی و سوپزکتیویته هویت سوژه در آثار رجاء عالم

در آثار رجاء عالم سوژه در قالب من روایتگر یا روایت‌شده، منشأ شکل‌گیری زبان، معرفت، آزادی، تاریخ و سنت است. در بن‌مایه فکری او تلویحاً آشکار است که جدایی اندیشه، شیوه عمل و زبان و گفتمان نظری سوژه از سنت فرهنگی غیرممکن است. از این‌رو نویسنده در آثارش خودآگاهی سوژه و ذهن بنیادی را هم به عنوان اساس عملکرد اجزاء روایت و هم به عنوان موضوع آن در نظر گرفته است. با تحلیل ابعاد مختلف آثار رجاء می‌توان گفت از منظر فکری او خودآگاهی و تحلیل مبتنی بر ذهن بنیادی سوژه در قالب شخصیت‌ها می‌تواند سبب فهم خود، دیگری و اجتماع شده و از نظر فکری و وجودی رهایی‌بخش، هویت‌ساز یا برعکس هویت‌زدا باشد. رجاء

سوژه زن را به عنوان تبلور جنبه‌های مختلف قدرت و فرهنگ، موضوع روایت‌های خودساخته و هر آنچه مولد این سوژه است؛ به ویژه بنیان‌های اصلی آن یعنی تاریخ، اسطوره، ذهنیت، حافظه جمعی، ایدئولوژی و فولکلور را موضوع حوادث و شخصیت‌های آثارش قرار داده است. او با پرهیز از ساده‌سازی مسئله جنسیت و قدرت در تمام برساخت‌های فکری اجتماعی و تأثیر آن بر سوژه‌های روایت‌هایش، اندیشیدن در این مسئله را هم برای سوژه‌های داستان و هم برای فهم آن سوژه‌ها ضروری می‌داند.

در خاتم نویسنده برای یافتن هویت جوهره وجودی و جنسیتی، شخصیت خاتم را می‌کاود تا ابعادی از بحران انسان را در بستر جامعه و فرهنگ و در قالب بدنی بنمایاند که با وجود عدم تعیین جنسیتی، صرفاً در قالب برساخت جنسیت عمل و تأمل می‌کند. در این نمود، سوژه با شالوده شکنی هویت، چهارچوب‌های بنیادگرایانه را به چالش می‌کشد؛ «کل تلک الأجساد بجسدى من کل عجينة أحمل خيالا؛ خيالا أكثر حقيقة من كل لحم ودم صار جسدى یری ویری»^۱ (عالم، ۲۰۰۷: ۱۹۱).

نویسنده با رویکردهای زیست‌شناختی و برساخت‌گرایانه و ارائه نگرش دوگانه زیستی برساختی از بدن و تعلیق هویت، معتقد است ذات همه انسان‌ها فاقد برساخت جنسیتی واحد از پیش تعیین شده است. خاتم در جامعه با دو هویت جنسیتی متفاوت و در ذهنیت خود بدون تعیین هویتی واحد می‌زید و در بحران خلاً هویت متعین با اضطراب وجودگرایانه به دنبال یافتن هویت خود است؛ «لکأن جسد ذکر يلتحم بجسد خاتم كلما نظرت فی تلک العیون أو لبست ثوب الرجال وخرجت بوجهها عار للطریق تحتد أطرافها وتخلع لیونتها لتدخل فی هیئة آدم، شبه یقین من کونها ثنائية الجنس یتملکها»^۲ (همان: ۱۹۴). او در جامعه‌ای با ساختارهای به شدت جنسیتی، با رفتن به نزد صاحبان مشاغلی که با تعیین و روحیات جنسیتی شناخته‌شده‌اند به دنبال این هویت است؛ به مکتب شیخ مستور (جایگاه مردان) فرستاده می‌شود؛ به کاباره زریاب المغنیه (جایگاه زنان) می‌رود که می‌گوید: «العود جسدى» (همان: ۱۳۷) و به نزد سفر یاقوت که حرفه‌ای مردانه دارد می‌رود و می‌گوید: «کلما جلوت حجرا تجلت بقعة من جسدى أكتشف لجسدى ذاكرة كونية ذاكرة مثل مرأة لا شيء یفلت منها ... تعكس حقيقة الزمن»^۳ (همان: ۹۶). در این مسیر هویت غیر متعین این شخصیت، دوگانه ابعاد آنیمایی و آنیموسی وجود او را در موقعیت‌های مختلف متجلی ساخته است. نویسنده با نگاه غیر ذات‌گرایانه هویت را محصول عوامل متعدد می‌داند و سوژه چندپاره را فاقد هویت بنیادین و به نوعی دارای وسواس ذهنی معرفی می‌کند؛ چنان‌که راوی درباره خاتم می‌گوید: «تفكر فی كونها محظوظة بهذه الوقفة بین العالمین ... یمكن أن تتحول للشكل الذی

تریده تستنبت عضوا مؤنثا اللیلة وتسترجع عضوها المذکر غدا لا تکف خاتم عن المحاولة والفشل ولا یعیقها عن الشطح غیر الخوف من اللارجعة»^۴ (عالم، ۲۰۰۷: ۱۷۶).

در تمام داستان، خاتم در حال حمل هویت دوگانه و برساخته گره‌های کور عرف، سنت، تربیت و دین است. دوگانه‌های هویتی ناشی از غیریت‌سازی که در سایر برساخت‌های فکری، عقیدتی و فرهنگی جامعه نیز وجود دارد، اساس دلالت و ساختار رمان‌های رجاء را تشکیل می‌دهند؛ مانند: مسلمان و غیرمسلمان، برده و آقا (انسان آزاد)، عالم انسان و عالم جن، مجاورین یا مهاجرین و مواطنین (السادة والمهاجرین) (همان: ۱۶) و همچنین گروه‌های اجتماعی به شدت طبقاتی شده مثل: سودان المدینة (همانجا) و شیخ الحمارین، شیخ القماشین، شیخ العطارین، شیخ الزمازمة (همان، ۱۹۹۷: ۲۲، ۱۱، ۱۰۲) و نیز دوگانه‌های متفاوتی مانند واقعیت و اسطوره، حقیقت و خیال، تسلیم و تمرد، حال و گذشته، سنت و تجدد، تأمل و فی البداهگی.

۲-۴. ارائه هویت جنسیتی نهان‌شده / نابودشده

رجاء عالم با رویکردی تبارشناسانه برای شناخت و بازشناسی خود فردی و جمعی، نسب‌نامه فکری و فرهنگی جامعه را در قالب داستان بازنمایی می‌کند. او با بررسی فرهنگ و عرف‌های کلاسیک ارتباط آن را با هویت یا بحران هویت در وضع کنونی افراد بازنموده و با واکاوی سوژه از طریق سائق‌هایی مانند قدرت، ایدئولوژی، جنسیت، میل و نیاز، ابعاد مختلف آن را تحلیل کرده است. بنابراین خودی که نویسنده با این شیوه بازشناسانده، آن خودی است که از طریق روابط مبتنی بر این سائق‌ها هویت یافته است. در آثار رجاء شخصیت‌ها به عنوان سوژه‌های اندیشنده در پی شناخت هویت خویش‌اند. سوبژکتیویته خاتم به عنوان انسانی در حال مقاومت و در معرض دو هویت جنسیتی متفاوت، دائماً در حال تغییر و شکل‌گیری است. این سوبژکتیویته از چند سویه و نظام فراخواننده متناقض تشکیل شده است؛ از سوی دوگانه متناقض زندگی بر اساس اقتضات جهان مدرن یا سنتی و از سوی دیگر دوگانه متناقض زیست اجتماعی بر اساس سوبژکتیویته پسر یا دختر. بنابراین تعریف سوژه از هویت جنسیتی خود نه یک پدیده روان‌شناختی فردی صرف، که ساختاری متأثر از گفتمان‌های فرهنگی اجتماعی است. در تمام داستان هویت مؤنث نهان بوده و به عنوان دیگری شناخته‌شده و شخصیت خاتم با تمایل با این دیگری عجین شده است. عنوان داستان با امکان دو خوانش متفاوت «خاتم» و «خاتم» ابهام دارد؛ زیرا بدون اعراب و دال تعیینی می‌تواند بر هر دو بُعد ناآشکار هویت جنسیتی شخصیت اصلی دلالت کند. اولی دلالت بر مرد دارد و به معنی خاتم الذریة یا خاتم البنات؛ «ولید حین أطل کان خاتمة الولادات أسکت کل شیء بطلته»^۵ (همان، ۲۰۰۷: ۲۳) و دومی دلالت بر زن دارد و به معنی نگین انگشتر است. این ابهام آگاهانه است و از اینجا به بعد با نوعی هضم‌شدگی روایت‌های فردی شیخ نصیب و خاتم در شکل‌گیری و اعلان هویت جنسی و جنسیتی او و معنابخشی به آن روبرو هستیم. خاتم پیوسته

در کشمکش برای یافتن هویت خود به سر می‌برد و با سرگردانی و تردید در پی آن است که با آگاهی و البته پس‌زدن خواسته‌های فردی (مثل ازدواج و تجربه مادری و روابط دوستانه آشکار با دختران و زنان)، خواسته‌های اجتماعی، علایق شخصی و هویت خود را پیدا کند؛ «بنت فی ثوب ولد. خاتم إنسان خطفوه من جسده نقلوه لجسد لا هو بالذکر ولا بالأنثی؛ فی الأفراح والولائم أنثی و فی الصلوات ذکر. أی لغة یمکن لجسد هذا الإنسان أن یتکلم. لم تعرف کیف تشرح تلك الحیرة فی جسد خاتم؛ هذا الضیاع عن الجسد ولغته»^۴ (همان: ۱۴۰). این شخصیت از منظر سوپزکتیویته جامعه‌شناختی^۱ در درون خود دو هستی دارد؛ یکی هستی فردی که در ارگانیزم وجود اوست و عامدانه نهان شده و دیگری هستی اجتماعی که در تعارض با هستی وجودی او و تابع تعینات اجتماعی است. در بیشتر داستان‌های رجاء عالم سنت دینی یا فرهنگی در قالب ایدئولوژی رایج و از طریق نظارت و وابستگی، افراد را به سوژه‌ای وابسته تبدیل کرده که دارای این دو هستی‌اند. علاوه بر برخی از سوژه‌ها تحت سیطره چندین لایه از قدرت، به سوژه‌های ویران‌شده یا مرده تبدیل شده‌اند؛ مثل شخصیت‌های مریم و طفول و مادر مریم در داستان ستر.

بیشتر دغدغه‌های شخصیت‌ها در آثار رجاء ناشی نهان گشتن به دلیل هنجارها و ضد هنجارهای فرهنگی درباره ساخت روانی و جسمانی سوژه مؤنث است؛ «نحن فتيات القرن العشرين بأبو الرؤوس إذ تمت تشثنتنا فی عوالم تحت الأرض وحين یسمح لنا بالخروج فلا بد من طمس وجوهنا بالأسود طاقیة إحفاء تحیلنا للاوجود فلا یلحظنا العالم المذکر ثم تم ترويضنا بحیث نعمی عن التذکیر هذا التذکیر الذی تم إخصاؤه بحیث فقد قدرته علی تقدیم الخلاص لنا»^۵ (همان، ۲۰۱۱: ۴۶) در طوق الحمام شخصیت عزة که از جانب پدر طرد شده چون به جای پسر به دنیا آمده (همان: ۴۸۳) در نقاشی‌هایش فقدان هویت و گمگشتی را نشان داده؛ «کلها أجساد بلا سیقان و فی حالة الرقص ... الکائنات بین الذکر والأنثی مقطوعة الأطراف فی اللوحات»^۶ (همان: ۵۳۰ و ۵۵۲). أم سعد که برادرانش با سرکوب و مخفی کردن او را از ارث محروم کرده‌اند، هویت مهاجرین غیر قانونی (همان: ۱۲۹ - ۳۹۴) و خواهران خاتم که در متن غائب‌اند، موارد دیگری از این دست است.

۳-۴. سوپزکتیویته هویت جنسیتی و قدرت

در داستان خاتم روابط قدرت، با مؤلفه‌های حذف یا پنهان‌سازی زنان و تمایزبخشی جنسیتی و تأکید بر هویت صوری، مفاهیم ضمنی متعددی را در برمی‌گیرد. مردان با اجبار تعیین می‌کنند که زنان چه نقشی را می‌توانند ایفا کنند و چه نقشی را نمی‌توانند. در این حالت امر و کنش انسانی وابسته به قدرت و روابط ناشی از آنکه استثماری و حاصل نفوذ یک‌جانبه بوده، سلطه را به‌وجود

می‌آورد. قدرت، نوع گفتمان‌ها، موقعیت و ایدئولوژی ضمن ایجاد برساخت و کنش و واکنش، برای شخصیت و نظام، ارزش ایجاد می‌کند و مجموعه این عوامل در نهایت هویت را شکل می‌دهد یا نابود می‌سازد. نگرش تاریخی، بنیان‌های مذهبی، هنجارها و ممنوعیت‌های دینی و عرفی در ژرف‌ساخت متن آثار رجاء مسئله‌ای محوری است. هر چه ممنوعیت‌ها و هنجارها بیشتر نادیده گرفته شود، پیامدهای مخرب آن فزونی می‌یابد. ساخت‌های اجتماعی تحت سیطره پدر، عرف، سنت و خرافات خود را بر عملکرد افراد تحمیل می‌کند. شیخ نصیب از دو منشأ قدرت یعنی پدر و ایدئولوژی، برخوردار و نماد برخی بینش‌ها و هنجارهای قدرت است؛ با اراده او روابط خویشاوندی هم به‌وجود می‌آید: «بعد إقامة أسبوعین فی بساتین قباء غادر نصیب بریبه و ابن شقیفته بالرضاعة. أعلن سند من نسل الأعیان واستقبلته مكة بالزغارید والأناشید»^۱ (همان، ۲۰۰۷: ۱۸).

فوکو در تحلیل سوژه، قدرت را در مرکز قرار داده و از دو نوع سوژه سخن گفته: سوژه‌ای که از طریق نظارت و وابستگی مقهور دیگری شده و سوژه‌ای که با آگاهی و خودشناسی، مستقل از دیگری بوده و هویت خود را بازیافته است (فوکو، ۱۳۸۷: ۱۸۰). خاتم یک سوژه خودآگاه در پی هویت است و در دنیای اِبْزکتیوی قرار گرفته که هنجارها، قراردادهای آن در تقابل با دنیای سوپزکتیو او هستند. هویت این سوژه تابع قدرت و گفتمان رایج آن است و به شیوه‌ای اجتماعی به‌وجود می‌آید و این با نظریه باتلر که هویت جنسیتی را نه یک وضعیت ثابت که یک فرایند اجرایی نقشی^۱ مستمر می‌داند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۴۵۶)، همسویی دارد. تداوم تلاش جامعه و نهادهای قدرت برای ابژه شدن خاتم، باعث مرگ او می‌شود؛ مرگی که نتیجه عجز سوژه در تن ندادن به هنجارهای تحمیلی و جنیست ناخواسته یا دوگانه است و او را از بندها رها می‌سازد.

ایدئولوژی و فرهنگ در تعیین هویت فرد مداخله کرده و نقش‌های سوژه و دلالت‌های آن را تولید و بازتولید می‌کند؛ خاتم که از زمان تولد توسط خانواده هویت داده شده، مختار نیست و عاملی بیرونی و برساخته از ایدئولوژی او را به سمت هویت متعین و عملکرد ناشی از آن می‌کشاند. سوگیری‌های ناخودآگاه، دوگانگی شدید در گرایش‌ها و رفتارها و گفتمان‌های خاتم، تقلید از هنجارهای از پیش تعیین‌شده و هژمونی آن باعث اجراگری‌های دوگانه می‌شود؛ به‌طوری‌که خواننده گاهی در فهم این که آیا خاتم واقعاً مرد است یا زن یا هویت جنسی دوگانه دارد، ناتوان است؛ همان‌طور که این عجز در تمییز در خود او هم وجود دارد؛ «أتظن لی فی هذا الجسد خیار أم کل الخیار للشیخ نصیب هو ولی هذا الجسد أم أنت الولی؛ من سيقدر إرسالی لذكر أو لأنثی ومتی»^۱ (عالم، ۲۰۰۷: ۲۳۴). این فرایند ابهام یا عدم تعیین برای خاتم کنش‌های جنسیتی را به‌وجود می‌آورد که از نظر خود او نیز نابهنجار است و بلا تکلیفی و رنج به دنبال دارد. خاتم

تحت سیطره هژمونی ایدئولوژی در موارد بسیاری از مطالبه امر واقعی و عینی بازمی‌مانند و به آنچه انتزاعی و تخیلی است یا دست‌کم بهره‌اندکی از واقعیت دارد، پناه می‌برند.

۴-۴. هستی‌زدایی از هویت سوژه

نحوه تولد خاتم و عدم آشکارگی پسر یا دختر بودن او به هنگام تولد و مرگ و فرایند مستمر تلاش وی برای فهم هویت جنسیتی خود، گفتمان سوژه و ساختار روایی داستان را تشکیل می‌دهد. دو مقوله تغییر جنسیت و تکثر هویت جنسیتی در دوگانه درون و بیرون تمایزهای شکل‌دهنده به موقعیت سوژه‌اند؛ موقعیتی که پیوسته در حال تشکیل یا بازسازی هویت سوژه است. هستی‌زدایی از هویت سوژه در فرایند شدن به شکلی برساخت‌گرایانه به وقوع پیوسته است و این اساس تشابه تفکر نویسنده با نظریات دوبورا است. خاتم با اجرای هویت مردانه از طریق مبدل پوشی و حضور در اماکن و موقعیت‌های مردانه نقش هویت جنسیتی اصیل انگاشته شده را اجرا می‌کند تا از طریق «بازی کردن نقش جنس مخالف که راهی است برای زنان اجراگر تا به نقش‌های مردانه دسترسی یابند» (آستن، ۱۳۹۶: ۱۴۴)، بتواند از نهان‌بودگی رها شود. او صرف‌نظر از جاسازی‌های فرهنگی، من/سوژه‌ای است که در موقعیت‌های دیگری به جنسیت خود عمل می‌کند اما هرگز با جنسیت و هویت واقعی‌اش قابل شناسایی نیست. هویت در شخصیت خاتم هویتی پایدار نیست که همواره در پی تثبیت و یا تبیین آن باشد. او یک ساخت هویتی متغیر و بازدارد که سرگشتگی و گم‌گشتگی روانی و اجتماعی برای او به وجود می‌آورد و همواره در حال شدن است و سرانجام نیز به تعیین نمی‌رسد. راوی درباره خاتم می‌گوید:

فی لیال کانت تقضى ساهرة تأمر جسدها بالتمسك كليا بصفة الأنثى. تأمره بخلع كل ذاکرة الذکورة وتبعاتها. تغوص فی تلك الرغبة ثم لا تلبث أن تطفو بذعر؛ ماذا لو فقدت الطريق للذکر كليا. ذعر يتحول لكابوس من فقدان تلك السلطة التي تلبسها فی ثوب الذکر. قوة لا يستهان بها فی ذاک الثوب تُحوّلها أن تفتح ما شاءت من أبواب وتغلق وصار خلعها من إخصاء نهائی لارجعة فيه لقدرتها على الوجود بحرية^{۱۱} (عالم، ۲۰۰۷: ۱۷۶).

در داستان خاتم ساخت جنسیتی به مثابه یک کنش تکرار شونده ارائه شده است. راوی با خرق عادت و دادن جنسیتی دوگانه به شخصیت اصلی، نگرشی دیگر به برساخت جنسیتی و کنش‌ها و واکنش‌های حاصل از آن ارائه کرده است. در این مسیر او از دو عامل دلالت‌مند و مولد هویت جنسیتی یعنی بدن و روان استفاده نموده است. همه حوادث در راستای جستجو و تلاش خاتم است برای هویت‌شناسی و هویت‌یابی خویش با هستی‌زدایی از هویت عارضی یا تحمیلی؛ طی آگاهی از و یا بیگانگی با هویت خویش در خودآگاه و ناخودآگاه. فرایند تکمیل هویت تا زمانی که سوژه وجود دارد، ادامه می‌یابد و با مرگ خاتم داستان، ناتمام می‌ماند. گاهی برساخت فرهنگ و اجتماع عامل هویت‌زدایی از سوژه می‌شود زیرا هنجارها و ضد هنجارهایی

به وجود آورده که انجام دادن یا ندادن اموری را به وی تحمیل کرده و از آن هستی‌زدایی و در نتیجه هویت‌زدایی می‌کند؛ مثل پدر مریم در داستان ستر و یوسف در طوق الحمام که به بیمارستان روانی فرستاده می‌شوند یا مانند مردگانی که در مقبرة المنبوذین دفن شده‌اند (همان، ۲۰۱۱: ۳۶۱). سلب هویت از این افراد به دلیل بیماری یا ناتوانی یا ناسازواری با هنجارهای عرفی و قوانین است.

۴-۵. عملکرد اجراگرانه

رجاء عالم در داستان خاتم هویت جنسیتی را یک کنش جسمانی فرهنگی می‌داند که به واسطه تکرار هنجارها شکل گرفته و جنبه اجراگرانه دارد. جعل هویت خاتم از طریق میدل‌پوشی/تقلید یا مخالف‌پوشی مکانیزمی برای هستی‌زدایی از هویت سوژه و دیگری بودن است که به کمک آن ساختار اجتماعی جنسیت رخ می‌نماید و این مطابق نظریه باتلر است. میدل‌پوشی تمایز میان فضای روانی درون و برون را دگرگون می‌سازد. انگاره یک هویت جنسیتی اصیل یا اولیه می‌تواند در کنش‌های فرهنگی میدل‌پوشی تقلید شود. در تقلید رابطه بین تعیین هویت اصیل و منطبق با جنسیت و تجربه جنسیت متعاقب آن، می‌بایست بازسازی شود. اجرای میدل‌پوشی بر اساس تمایز میان آناتومی اجراکننده و جنسیت مورد اجرا انجام می‌گردد و تمایز میان جنبه‌های تجربه جنسیتی سوژه را نیز افشا می‌کند. در نظریه فمینیست تحمیل هویت‌های نقیضه‌ای تحقیر زنان دانسته می‌شود (باتلر، ۱۳۸۵: ۲۳۵-۲۳۷).

خاتم در فرایند اجراگری اجراگر خوبی است و توانسته در مقابل هویت تحمیلی ایدئولوژی، هویت دوگانه‌ای را به اجرا درآورد و در نهان به فردیت خود معنا بخشد. سوژه با دوگانه زن/مرد و در بر ساخت‌های اجتماعی متفاوت، متناقض و پیچیده در فرایند سوژگی به عوالم خیالی و انتزاعی مثل موسیقی و سنگ‌تراشی پناه می‌برد؛ «تعلمت ضرب العود علی يد زریاب الحلیبة بعدها فقدت خاتم کل لغة لجسدها غیر لغة العود ... أدمنت الفرار للحدیرة تهرع للعود وزریاب تقودها للتخاطب مع جسدها دون وجل»^{۱۲} (عالم، ۲۰۰۷: ۱۱۴). به این ترتیب نویسنده با تعلیق هویت، به خاتم امکان ورود به هر دو حریم را می‌دهد. او شبانه زن است و روزها مرد؛ در مناسک دینی به عنوان یک مرد و در عروسی‌ها به عنوان زن حضور می‌یابد. در این هویت دوگانه صفات بدن، نمادین و دلالت‌های آن سیال است و با تغییر شرایط و رخدادها تغییر می‌کند. او در گم‌گشتگی هویتی و با هویت دوگانه‌ای که پدر و بدن برایش تعریف کرده، در دو دنیای ابژکتیو (خانه شیخ نصیب و اماکن دیگر) و سوپزکتیو (هویت حقیقی و بدن/هستی جسمانی با تمایلات خود) به سر می‌برد. این آشفتگی در هویت، برای سایر شخصیت‌ها نیز ابهام دارد؛ «أنه یحیرونی أحياناً لا أعرف ... لا أدري لکننی اضطرب»^{۱۳} (همان: ۶۰-۶۱). اما خاتم که همیشه تلاش می‌کند سوژگی خود را در تقابل‌ها یا در عوالم دیگر درک کند، شناخت خود را در گرو شناخت دیگری می‌داند؛ «ترید أن تعرف من أنا قل لی من أنت»^{۱۴} (همان: ۲۳۳). دوگانگی هویتی در داستان با ابعادی کمتر برای دیگران هم اتفاق

افتاده؛ وقتی هلال خاتم را برای نواختن موسیقی به کاباره الدحدیره می‌برد زریاب الحلبیة خطاب به آنها می‌گوید: «أنا زریاب الحلبیة. أنت البنت التي جاء بها هلال في ثياب الصبی وأنا البنت باسم الصبی»^{۱۵} (همان، ۲۰۰۷: ۱۱۰).

۴-۶. هویت و مکان

پدیدارشناسی با در نظر گرفتن وجوه مختلف تجربه انسان از مکان و در مکان همچون معنای مکان برای انسان و رابطه عاطفی که انسان با یک منظره یا مکان برقرار می‌کند، فلسفه و ادبیات را وارد جغرافیا کرده و به بیان رابطه میان انسان و مکان و «انسان‌گرایی اماکن و فضاهای جغرافیایی» (شاهرخ و فقیه عبداللهی، ۱۴۰۱: ۱۳۵) و تبیین دلالت‌های حاصل از آن می‌پردازد. در آثار رجاء مکان از ابزارهای نفوذ یا اعمال قدرت بر سوژه یا کنترل آن برحسب سن، نژاد، مذهب، جنس، قومیت، طبقه اجتماعی و غیره بوده و در هر شکلی از زندگی اجتماعی مقوله‌ای بنیادین است. از منظر او قدرت علاوه بر این‌که با زمان و انسان رابطه دارد با مکان نیز ارتباط دارد. «ادراک ذهنی از محیط ناظر بر دلالت‌های جدید مکان در روایت است که حاصل ادراک ذهنی نوینی از آن است» (غیبی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۵). مکان عامل قدرت است چون روابط و مناسبات قدرت در مکان تجلی و تثبیت می‌یابد. تبیین این ارتباط در تلفیق با سایر عناصر داستان در آثار رجاء نمود آشکاری دارد. در این رویکرد بدن نیز به مثابه مکان و فضایی است برای روان و تمایلات و احساسات که کنش‌های دلالتی را به وجود می‌آورد و یا فهم‌پذیر می‌کند. از سویی مکان‌های مختلف در قالب فن روایت هستی می‌یابند و در تعبیرهای راوی مکان نیز جسم/بدن‌مند می‌شود: «لم یکن الباب موجودا فی جسد البیت الاصلی»^{۱۶} (عالم، ۲۰۰۷: ۵) و از سوی دیگر افراد، اشیاء، امور و رخدادها هویتشان را از مکان می‌گیرند؛ زن و مرد در جسم مادینه یا نرینه، الخطاط الإسطانبولی، بنات الخزر، القماش الحلبی، السجاد ایرانی، الخط العربی، الکهربائی الباکستانی (همان، ۲۰۱۱: ۳۴۲). در آثار رجاء همه عادت‌ها، سنت‌ها، باورها، مناسک عرفی، لباس و پوشش، سبک خانه‌ها و مساجد، زوایا، طبیعت و غیره پدیدارهای هویت‌ساز مکان-مند هستند. محلات تاریخی و اماکنی که باورهای اسطوره‌ای درباره آنها روایت شده، اغلب یا دارای هویت دینی‌اند مانند مکه و مدینه یا هویت تاریخی مانند جده، اندلس و غیره.

رجاء عالم در پی بازایی هویت به مکان به‌خصوص به مکه با رویکردی ژئوپولیتیک و توجه به نقطه تلاقی ادبیات و جغرافیا رابطه میان سوژه/انسان با مکان و نیز تأثیر این دو بر یکدیگر را روایت می‌کند. او در تبیین رابطه انسان با بوطیقای زمین از تفکر انتقادی، احساسات، دانش فولکلور و جنبه‌های خلاقانه ذوق ادبی خود استفاده کرده و کلیت آثارش تجلی نمود ذهنی مکان به عنوان بستر فرهنگی اجتماعی رخدادها و هویت شخصیت‌هاست. مکان در آثار رجاء طی یک

رابطه دو سویه در ارتباط با انسان و نگرش او هویت یافته و پس از تثبیت هویتش در بستر زمان به انسان نیز تعین هویتی می‌دهد. از اینجاست که در رمان‌های خاتم، ستر و طوق الحمام سوژه زن مکانی دارد خاص خود.

در آثار این نویسنده که رویکرد خاصی به میراث و آیین‌ها و سنت‌های دینی و عرفی دارد، بدن عامل مهم، مقیاس و از دغدغه‌های اصلی روان است. بدن از سویی نه تنها یک مقوله جسمانی و مادی صرف که امری فرهنگی و اجتماعی شده و از سوی دیگر به اعتباری مکان تلقی شده است. نویسنده که افق جامعه را برای پیوستن به آن بسته می‌بیند، به خویشتن بازمی‌گردد و از خود، با خود و در خود روایت می‌کند. بدن به مثابه یک مکان در مرکز این خود قرار دارد. این مکان مانند شهر و سایر اماکن هویت دارد؛ هویتی که در حالت کلی با دوگانه‌های دلالت‌مندی در ابعاد تاریخی یا فراتاریخی و واقعی یا فراواقعی و اسطوره‌ای تبیین، توصیف و شناخته می‌شود. بدن برای شخصیت خاتم در عین ابهام و عدم تعین؛ می‌بیند، سخن می‌گوید و کشف می‌کند تا به همه شخصیت‌ها و به‌طور خاص به سوژه زن هویت بخشد یا در جهت اهداف و ذهنیت خود از آن هویت‌زدایی کند. «قالت خاتم: أشعر بجسدى یوصد لکأنه غیر مخلوق لیفتح ویحمل. کمن یحتاج لوسیط للحمل عنہ أتنظین لهذا ألجأ للعود أیصلح وسیطاً للحمل عنی»^{۱۷} (همان، ۲۰۰۷: ۲۰۱).

از نظر برخی تعامل رجاء با اماکن مکه یادآور تعامل نجیب محفوظ با اماکن و محلات قاهره است (جریدان، ۲۰۲۱: ۱۲۹) و به‌نظر می‌رسد این درست می‌نماید اما باید توجه داشت که دلالت‌های انتزاعی مهم برساخته از مکان، در آثار رجاء و ساختار عناصر روایت‌ها و پیشبرد آن بسیار مهم است. در آثار او مکان امری مسأله‌مند است که از جهتی بُعد مادی دارد و ابژکتیو است و از جهتی انتزاعی و سوپژکتیو است و صرفاً یک ساختار فیزیکی نیست بلکه امتداد هویت انسان است. مکان‌ها در برساخت هویتی خود از طریق فن توصیف موجودیت می‌یابند. رجاء در توصیف‌هایش که بهره زیادی از تفسیر دارد، بیشتر روی فضاهای بسته مانند اتاق، خانه، حرم، لانه پرند، حیاط و غیره متمرکز است. او کمتر به فضاهای اجتماعی باز مثل کوچه توجه کرده و نگاهش بیشتر به اندرون و یا اماکنی است که ماهیت منحصربه‌فرد و ویژه‌ای دارند مانند مکه که دربردارنده فرهنگ‌ها و زبان‌ها و نژادهای مختلف است. آدونیس می‌گوید: «صحرا جایگاه تحول و غیاب است» (آدونیس، ۱۹۹۶: ۲۳/۱)؛ در واقع مکه در عرفان اسلامی یک مکان اشراقی و تجلی‌گاه اسرار تحول و غیاب است. آنچه رجاء با محوریت این مکان روایت کرده در ابعاد تاریخی، دینی و صوفیانه در بستر حوادث مختلف قابل تفکیک است. در تمام این حالات مکه و مدینه صیغه انتزاعی و سوپژکتیو دارند. مکه در خاتم علاوه بر کارکرد هویت‌زایی ویژه‌اش، تجلی ناخودآگاه و ادراک جمعی در عبادات و مناسک حج و آداب و رسوم آن در میان بومیان است. نویسنده از بازخوانی رخداد عمره و تمتع برای بازیابی هویت الهی روان بشر و رهایی از مشکلات روزمره و

نیز برای بیان دغدغه‌های وجودی متعالی و همگانی شخصیت‌ها بهره برده است؛ «حین الرحیل اندلعت الدموع والذغارید والدعوات؛ کلُّ فی محاولة لترك بصمة تسافر مع المحظوظین»^{۱۸} (عالم، ۲۰۰۷: ۸) رجاء با تبیین هویت مکان چهره‌ای دیگر از تاریخ محلی عربستان می‌نمایاند؛ چهره‌ای که تاریخ‌نگاران نتوانسته یا نخواسته‌اند به آن توجه کنند.

۵. نتایج بحث

رجاء با تبدیل برخی مبانی نظری باتلر و دوبوار به رویکرد، سوژه زن را به عنوان تبلور جنبه‌های مختلف قدرت و فرهنگ بن‌مایه اصلی داستان‌هایش ساخته است. سوژه‌های اصلی در بسیاری آثار رجاء با مقاومت و تلاش الگویی را که در حال تقلید از آنند پس‌می‌زنند و در فرایندی اجراگرانه، با میل به فهم تمایلات و علائق خود درگیر صیانت از فردیت و عینیت‌بخشیدن به هویت خود هستند. در داستان خاتم هویت جنسیتی یک کنش جسمانی فرهنگی است که به واسطه تکرار هنجارها شکل گرفته و جنبه اجراگرانه دارد. جعل هویت خاتم از طریق مبدل پوشی/تقلید مکانیزمی است برای هستی‌زدایی از هویت سوژه؛ و این مطابق نظریه باتلر است.

در شخصیت خاتم جنسیت مجموعه‌ای از رفتارها و احساس‌های همواره در حال شکل‌گیری است؛ گاه بی‌پایان است و گاه پایان مبهمی دارد. بیشتر آثار رجاء عالم به‌ویژه خاتم عرصه بازنمود تأثیر این روند بر نوع گفتمان سوژه و ذهنیت و عملکرد اوست. سوگیری‌های ناخودآگاه، دوگانگی شدید در رفتارها و گفتمان‌های خاتم، تقلید از هنجارهای از پیش تعیین‌شده و هژمونی آن باعث اجراگری‌های دوگانه می‌شود. هویت در شخصیت خاتم هویتی پایدار نیست که همواره در پی تثبیت و یا تبیین آن باشد. او یک ساخت هویتی متغیر و باز دارد که سرگشتگی و گم‌گشتگی روانی و اجتماعی برای او به وجود می‌آورد و همواره در حال شدن است و سرانجام نیز به تبیین نمی‌رسد. برساخت فرهنگ و اجتماع عامل هویت‌زدایی از سوژه می‌شود زیرا هنجارها و ضد هنجارهایی به‌وجود آورده که انجام دادن یا ندادن اموری را به وی تحمیل کرده و از آن هستی‌زدایی و در نتیجه هویت‌زدایی می‌کند.

تبیین رابطه مکان با هویت در آثار رجاء نمود آشکاری دارد. در رویکرد او بدن مکانی است برای روان و تمایلات که کنش‌های دلالتی را به‌وجود می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. همه آن بدن‌ها با من است. در خیالم مایه‌ای از سرشت هر کدام را با خود دارم؛ خیالی که از گوشت و خون بوده و واقعی‌تر از حقیقت است. بدن من می‌بیند و دیده می‌شود.

۲. گویی بدن یک مرد به بدن خاتم چسبیده است؛ هر بار که به آن چشم‌ها نگاه می‌کرد یا لباس مردانه به تن می‌کرد و با چهره‌ی عریان بیرون می‌رفت، به اطرافش می‌نگریست و لطافت بدن خود را بیرون می‌کشید تا در قالب یک انسان درآید. تقریباً مطمئن شده بود که نوعی دوگانگی جنسیتی او را فراگرفته است.

۳. هر بار که سنگی را جلا می‌دهم، بخشی از بدنم آشکار می‌شود. حافظه‌ای وجودی برای بدنم کشف کرده‌ام؛ حافظه‌ای چونان آنچه که تمام حقیقت روزگار را منعکس می‌کند و هیچ چیزی نمی‌تواند از آن بگریزد.
۴. به این می‌اندیشید که بخت با او یار بوده و در این دو جهان مانده است. می‌تواند به هر جنسیتی که می‌خواهد درآید؛ امشب یک عضو مادینه برویاند و فردا عضو نرینه خود را بازگرداند. خاتم از تلاش و شکست دست برنمی‌دارد و چیزی جز ترس از بی‌بازگشتی مانع او نمی‌شود.
۵. وقتی نوزاد به دنیا آمد وجودش پایان همه تولدها بود. همه چیز با آمدن او در سکوت فرورفت.
۶. دختری در لباس یک پسر. خاتم انسانی است که او را از بدن حقیقی‌اش ربوده‌اند و به بدنی برده‌اند که نه مرد است و نه زن؛ در جشن‌ها و مهمانی‌ها زن است و در نماز و عبادات مرد. بدن چنین انسانی با چه زبانی می‌تواند سخن بگوید. نمی‌داند چگونه این سرگردانی جسم و این گم‌گشتگی از بدن و زبان بدن را شرح دهد.
۷. ما دختران قرن بیستم در محله ابو الرؤوس هستیم. وقتی در جهان‌های زیر زمین خلق شدیم و به ما اجازه خروج از آنجا داده شد، باید چهره‌هایمان را با روپندی سیاه می‌پوشانیم؛ گویی که اصلاً وجود نداریم. دنیای مردان ما را نمی‌دید. رشد کردیم و بزرگ شدیم در فضایی که مردان را نمی‌دیدیم؛ مردانی که در واقع مرد نبودند چون توان نجات دادن ما را نداشتند.
۸. همه آنها بدن‌هایی بودند بدون پا و در حال رقصیدن. تمام مردان و زنان توی تابلوها، دست و پاها نداشتند.
۹. بعد از اقامت دو هفته‌ای در باغ‌های قبا، نصیب با فرزند و خواهرزاده رضاعی‌اش آنجا را ترک کرد و اعلام شد سند از نسل بزرگان است و مردم مکه با سرود و ترانه به استقبال او آمدند.
۱۰. آیا فکر می‌کنی مرا بر این بدن اختیاری هست یا اختیار از آن شیخ نصیب است. آیا او صاحب این بدن است یا تو؛ چه کسی و چه وقت تصمیم می‌گیرد من را در قالب مرد یا زن درآورد.
۱۱. شب‌هایی که بیدار بود، می‌خواست بدنش به کلی زن باشد. به بدنش دستور می‌داد همه خاطرات و ویژگی‌های مردانه را از ذهن خود بیرون بریزد. غرق در این تمایل (زن بودن) می‌شد؛ اما به ناگاه با ترس به خود می‌آمد. چه می‌شد اگر مسیر مرد بودن را به‌طور کلی از دست می‌داد. ترس تبدیل به کابوس می‌شد؛ ترس از دست دادن آن قدرت غیرقابل انکاری که در لباس مردان کسب کرده بود؛ آن لباسی که به او امکان می‌داد هر دری را به روی خود بگشاید یا ببندد. از تن درآوردن آن لباس نوعی ناتوانی و عدم بازگشت به قدرت و آزادی بود.
۱۲. خاتم نواختن عود را از زریاب حلبی آموخت و از آن پس تمام زبان‌های بدن را فراموش کرد جز زبان عود. عادت کرده بود به کاباره‌الدحیره بگریزد و با ولع عود بنوازد. زریاب او را وادار می‌کرد بدون ترس با بدنش سخن بگوید.
۱۳. این موضوع (هویت دوگانه) گاهی من را سرگردان می‌کند نمی‌دانم؛ اما نگرانی و اضطراب دارم.
۱۴. اگر می‌خواهی بدانی من کیستم، بگو تو کیستی.
۱۵. من زریاب حلبی هستم. تو دختری هستی که هلال در لباس یک پسر به نزد من آورد و من دختری هستم با نامی پسرانه.
۱۶. دری بر بدن خاتمه اصلی وجود نداشت.
۱۷. خاتم گفت: احساس می‌کنم بدنم قفل است. گویی بدن من برای باردار شدن آفریده نشده است. انگار برای باردار شدن به یک واسطه نیاز دارد. آیا فکر می‌کنی برای همین به عود پناه آورده‌ام آیا عود می‌تواند به جای من حامله شود.
۱۸. همه به هنگام سفر گریستند، آواز خواندند و دعا کردند. هرکسی سعی می‌کرد به نوبه خود با مسافران بختیاری که به حج می‌روند، نشانه‌ای روانه کند.

منابع

- آستن، ایلین (۱۳۹۶)، *تمرین‌های تئاتر فمینیستی*، ترجمه شیرین بزرگمهر، تهران، نشر بیدگل.
- ابراهیمی، پریچهر (۱۳۶۸)، *پدیدارشناسی*، چاپ اول، تهران، نشر دبیر.
- آدونیس (۱۹۹۶)، *دیوان الشعر العربی*، المجلد الأول، دمشق، دار المدی للثقافة والنشر.
- اصغری، محمد و بیان کریمی (۱۳۹۹)، «ساخت‌گشایی و هستی‌زادایی از سوژه و هویت جنسیتی؛ دوبوار و باتلر»، اصفهان، دانشگاه اصفهان، *متافیزیک*، سال دوازدهم، شماره ۲۹، صص ۱۳۱-۱۴۶.

باتلر، جودیت (۱۳۸۵)، *آشفتگی جنسیتی*، ترجمه امین قضاوی، نشر مجله شعر.

بنت فیصل العتبی، فاطمة (۱۴۳۰)، «السردیات النسویة دراسة تطبیقیة علی روایات رجاء عالم» رسالة ماجستير، اشراف: أحمد حسن صبرة، جامعة المملكة العربية السعودية، كلية الدراسات العليا.

جاسم الحسین، أحمد (۲۰۰۹)، «الروایة العربية الجديدة و خصوصية المكان قراءة فی روایات رجاء عالم»، *مجلة جامعة دمشق*، المجلد ۲۵، العدد الأول و الثاني، صص، ۱۰۹-۱۴۷

جریان، ایمان (۲۰۲۱)، *هوية المكان وتحولاته قراءة فی روایة طوق الحمام*، لامک، دار الكافی للنشر، الطبعة الثانية.

شاهرخ، مهدي و حمیده فقیه عبداللهی (۱۴۰۱)، «مكان و کارکردهای معنایی آن در اشعار یحیی سماوی»، *ادب عربی*، تهران، دانشگاه تهران، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۲۱-۱۴۲.

عالم، رجاء (۱۹۹۷)، *مسرى یا رقیب*، المغرب، المركز الثقافی العربی والدار البيضاء، الطبعة الأولى.

_____ (۱۹۹۸)، *سیدی وحدانته*، المغرب، المركز الثقافی العربی والدار البيضاء، الطبعة الأولى.

_____ (۲۰۰۵)، *ستر*، المغرب، المركز الثقافی العربی والدار البيضاء، الطبعة الأولى.

_____ (۲۰۰۷)، *خاتم*، المغرب، المركز الثقافی العربی، الطبعة الأولى.

_____ (۲۰۱۱)، *طوق الحمام*، المغرب، المركز الثقافی العربی والدار البيضاء، الطبعة الثانية.

غیبی، عبد الأحد و همکاران (۱۴۰۱)، «تحلیل رمان أفودک إلى غیری از عائشة أرناؤوط بر اساس نظریه حس مکان»، *ادب عربی*، تهران، دانشگاه تهران، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۰۹-۱۲۸.

فوکو، میشل (۱۳۸۷)، *دانش و قدرت*، ترجمه محمد ضمیران، چاپ چهارم، تهران، هرمس.

مختاری، عبدالباسط (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل رمان ستر اثر رجاء عالم از منظر نقد زن محوری»، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما: شرافت کریمی، دانشگاه کردستان، دانشکده زبان و ادبیات.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران، نشر شیرازه.

Sources

- Adonis. (1996), *Diwan al-Sha'r al-Arabi*, Vo.I, Damascus, Dar al-Mada llesaqafah va al-nashr. [In Persian].
- Alem, R. (1997), *Masra Ya Raqib, Maghrib*, Al-Markaz Al-saqafi Al-Arabi Va Al-dar Al-baiza. [In Arabic].
- _____. (1998), *Sayedi Vahdanah, Maghrib*, Al-Markaz Al-saqafi Al-Arabi Va Al-dar Al-baiza. [In Arabic].
- _____. (2001), *Tawqo Al-hammam, Maghrib*, Al-Markaz Al-saqafi Al-Arabi Va Al-dar Al-baiza. [In Arabic].
- _____. (2005), *Ster. Maghrib*, Al-Markaz Al-saqafi Al-Arabi Va Al-dar Al-baiza. [In Arabic].
- _____. (2007), *Khatam.*, *Maghrib*, Al-Markaz Al-saqafi Al-Arabi Va Al-dar Al-baiza. [In Arabic].
- Asghari, M, & Karimi, B. (1399), Deconstruction and Deontologicalization of the subject and gender identity, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, *Majaleh Metaphysics*, No. 29, 131-146. [In Persian].

- Austen, E. (1396), *Feminist Theater Exercises*, translated by Shirin Bozorgmehr, Tehran, Bidgol Publishing, first edition.[In Persian].
- Bint Faisal al-Atabi, F.(1430), *Al-Sardiyyat al-Nasawiyyah Derasah Tatbiqiyag ala rewayat raja Alem*.
- Butler, J. (1385), *Tamrinhaye teatre feministi*, Translated by Amin Ghazaei, published by Majaleh sher.
- Ebrahimi, P. (1368), *Padidarshenasi*. First Edition, Tehran: Nashre Dabir. [In Persian].
- Gheibi, Abdolahad; Hajizadeh, Mahin; Farhangdust, Amir. (1401), *Study and Analysis of Novel I Lead You to Others by Aicha Arnaout based on the Sense of Place Theory, Arabic literature*, Tehran, University of Tehran, Vo.14, 109-128.
- Jassim Al-Hussein, A. (2009), *Al-rwayah Al-Arabia va Khososiyah Al-Makan Qeraaton fi rewayat Raja Alem*, Majalah Jameah Damascus, Vo. I & II, 109-147.
- Journal, F. (2021), *Hoviyat Al-Makan va Tahawolatoho Qeraaton Fi rewaya Taoq Al-Hammam*, Second edition, Dar Al-Kafi is Lelnashr va Al-Taozie va Al-Tarjamah.
- Mokhtari, A. B. (1396), *Barresi Va tahlil Romane Ser Asare Raja Alem Az Manzare Naqde Zan Mehvari*, Thesis, Guided by Sharafat Karimi, University of Kurdistan.[In Persian].
- Moshirzadeh, H. (1388), *Az Jonbesh Ta Nazaryeh Ejtemaie Tarikhe 2Qarn Femenism*, Tehran, Nashre Shirazeh.[In Persian].
- Shahrokh, M, and Faghih Abdollahi, H. (1401), *Locales and Their Implications in the Poetry of Yahya al-Samawi, Arabic literature*, Tehran, university Tehran, Vo.14, 121-142.